

پیامدها و کارکردهای تربیتی ابتلاء بر سلوک اخلاقی انسان

رقیه جعفرپور

چکیده

خداوند متعال بندگان را برای رساندن به کمال و سعادت نهایی آفریده است ولی رذایل و زشتی‌هایی که در اثر وابستگی به امور دنیوی در وجود آدمی ریشه دوانده، مانع رشد و تعالی او می‌شود. حکمت الهی و مصلحت بندگان اقتضا می‌کند سنت ابتلاء را در مورد بندگان جاری سازد تا انسان‌ها بر اثر آن رشد و پرورش یافته و به کمال لایق خود برسند. ابتلاء در عین اینکه رذایل را از وجود انسان پاک می‌کند، از طریق بروز شایستگی‌ها و نیروهای درونی‌ای که در نهاد انسان قرار دارد، شروع به افزودن فضایل نموده و از این مسیر زمینه‌های کمال‌یابی و سعادتش را فراهم می‌آورد. از جمله‌ی جوانب رشد‌دهندگی ابتلاء، می‌توان تطهیر از گناه، بروز و فعلیت استعدادها، بیدارگری، هدایتگری را نام برد که تاثیر غیر قابل انکاری در سلوک اخلاقی و سعادت انسان دارند. این نوشتار با روش کتابخانه‌ای و تکیه بر آیات و روایات و دیدگاه مفسران، پیامدها و کارکردهای تربیتی ابتلاء بر سلوک اخلاقی انسان را مورد بررسی قرار داده است.

کلید واژه‌ها: ابتلاء، انسان، سعادت و شقاوت، تربیت، سلوک اخلاقی

مقدمه

خدای متعال موجودات را آفریده و آنها را به سوی کمال وجودیشان هدایت کرده است، این همان هدایت تکوینی است که انسان ضمن برخورداری از آن، از هدایت خاص دیگری نیز بهره می‌برد. هدایت خاص انسان گاه با جعل قوانین الهی و تشریع اوامر و نواهی برای وی در قالب ابتلائات الهی تحقق می‌یابد تا او با اختیار و اراده خود و با بهره‌گیری از کارکردهای تربیتی ابتلاء، راه کمال را پیموده و از این رهگذر، امتحان خود را پس داده قوای بالقوه خود را به فعلیت، و کمالهای مکنون خویش را به منصه ظهور رسانده و به جایگاه نهایی لایق خود، سعادت ابدی یا شقاوت دائمی و مقام شکرگزاری یا ناسپاسی برسد. در قرآن به این نکته اشاره شده است که سختی‌ها و گرفتاری‌ها، مقدمه کمال و پیشرفت انسان است و باعث نیرو گرفتن او می‌شوند و الا اگر جز این بود، خداوندی که سرچشمه‌ی رأفت و رحمت است و سعادت و خیر بنده‌ی خود را می‌خواهد، او را قرین رنج و زحمت نمی‌کرد. آدمی باید مشقت‌ها را تحمل کند و سختی‌ها بکشد تا هستی لایق خود را بیابد.

گفتار اول: زدودن رذائل مانند:

از جمله اموری که می‌توان آن را به عنوان مانع راه سلوک اخلاقی انسان به حساب آورد، رذایل و زشتی‌هایی است که در وجود آدمی ریشه دوانده و مانع رشد و تعالی او می‌شود. در این هنگام است که خداوند متعال از روی حکمت خویش و مصلحت بندگان، و به خاطر خاصیت رشد‌دهندگی و سازندگی‌ای که سنت ابتلاء دارد، آن را در مورد بندگان جاری می‌سازد تا انسان‌ها بر اثر آن رشد و پرورش یافته و به کمال لایق خود برسند. در ذیل به نمونه‌هایی از این کارکردهای تربیتی ابتلاء پرداخته خواهد شد.

الف. غفلت زدایی

یکی از کارکردهای تربیتی ابتلاء، غفلت‌زدایی است تا انسان بیدار شده و به تصحیح امور خود بپردازد؛ چرا که زندگی دنیا به گونه‌ای است که به صورت زر و زیور برای انسان جلوه کرده و از این طریق او را به خود مشغول می‌سازد. در این موقع خداوند متعال از طریق ابتلاء، انسان را از خواب غفلت بیدار نموده و متوجه زود گذر بودن دنیا و پایداری آخرت می‌سازد تا به فکر جمع‌آوری توشه باشد. چنانچه خداوند متعال در مورد قوم فرعون بیان می‌دارد که: «وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ» (و در حقیقت، ما فرعونیان را به خشکسالی و کمبود محصولات دچار کردیم باشد که عبرت گیرند)^۱، یعنی خداوند برای تنبه و بیداری اقوام سرکش، آن‌ها را گرفتار مشکلات و ناراحتی‌ها می‌ساخته تا در خود احساس نیاز کنند، و فطرت توحید که به هنگام رفاه و آسایش زیر پوشش غفلت قرار می‌گیرد، آشکار گردد و به ضعف و ناتوانی خویش پی ببرند و متوجه مبدأ قادر و توانایی که تمام نعمت‌ها از ناحیه او است بشوند.

۱. اعراف (۷): ۱۳۰

جمله «لعلهم یذکرون»، گویا اشاره به این نکته است که توجه به حقیقت توحید در روح آدمی از آغاز وجود دارد، سپس به خاطر تربیت‌های نادرست و یا مستی نعمت، آن را فراموش می‌کند، اما به هنگام گرفتاری در چنگال مشکلات مجدداً یادآور می‌شود.^۱ مولف در کتاب مشکلات در مورد رابطه نعمت و غفلت می‌نویسد: «اگر همواره حالت شوق و رقت به خدا و نعمت هایش حفظ شود، و آن‌ها را به سایر نعمت‌ها نیز سرایت دهیم، رفته رفته این شوق نسبت به خداوند بیشتر شده و در نتیجه انسان را از رفتن به حالت غفلت باز خواهد داشت»^۲. بنابر این هدف از نزول بلا و سختی برآنان، این بود که متذکر گردند و حقایق را که از آن غفلت ورزیده اند، یاد آور شوند.^۳ پس در مورد این گروه، برنامه تربیتی خداوند برای بیداری از غفلت، همان ابتلاء و آزمایش در قالب کمبود و نقص ثمرات بروز یافته است.

ب. تطهیر گناهان

از آن جایی که رفتار و کردار ناشایست، لوح وجود انسان را آلوده و تیره می‌سازد، سنت ابتلای الهی جاری می‌شود تا این تیرگی‌ها و آلودگی‌ها را از وجود انسان پاک گردانند، حال ابتلا به نعمت یا نعمت باشد، بستگی به مصلحت الهی و نوع گناه دارد: «مَا أَصَابَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا حَزَنٍ حَتَّىٰ الْهَمُّ يَهْمُهُ، إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ مِنْ سَيِّئَاتِهِ» (رنج و درد و اندوه و حتی نگرانی، به مؤمن نمی‌رسد، مگر این که خداوند با آن گناهانش را می‌زداید).^۴ بنابر این، مصائب و مشکلات زندگی برای افراد پاکی که احياناً دچار آلودگی شده‌اند، نه تنها اعلام کننده خطر و آگاهی بخش‌اند، بلکه تیرگی‌هایی را که گناهان در روح آن‌ها پدید آورده‌اند نیز زایل می‌سازند و بدین سان، موانع بهره‌گیری از عبادات، در مسیر کمالات معنوی، از سر راه آن‌ها برداشته می‌شوند تا بتوانند به راحتی این مسیر را طی نمایند.

امام علی (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ تَمْحِصَ ذُنُوبِ شِيعَتِنَا فِي الدُّنْيَا بِمَحَنِهِمْ، لِيَسْلَمَ لَهُمْ طَاعَاتُهُمْ وَيَسْتَحِقُّوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا» (ستایش، خدایی را که تطهیر گناهان شیعیان ما را در دنیا، در محنت‌های آنان قرار داد تا طاعات و [عبادات] آن‌ها سالم [و برقرار] بماند و در نتیجه آن [طاعات و عبادات]، شایستگی پاداش بیابد).^۵ بر این اساس، سختی‌های زندگی برای اهل ایمان، از جمله نعمت‌های بزرگ خداوند محسوب می‌شوند، چنان‌که از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده است: «لِلَّهِ فِي السَّرَّاءِ نِعْمَةٌ التَّفَضُّلُ، وَ فِي الضَّرَّاءِ نِعْمَةٌ التَّنْظِيرُ» (خداوند در آسایش، نعمت احسان و در سختی‌ها نعمت پاک شدن دارد).^۶

با توجه به این احادیث می‌توان گفت: گاهی در وجود انسان‌ها یک سری رذایل به وجود می‌آید که زدودن آن به غیر از راه ابتلاء به سختی‌ها و گرفتاری‌ها ممکن نخواهد بود.

ج. کاستن از غرور و نخوت

سرگرمی‌هایی که در این زندگی مادی وجود دارد، انسان را به گونه‌ای به خود مشغول می‌دارد، که از انجام وظایف الهی خود غافل شده، و به خاطر اعمال نیک اندکی که انجام داده، دچار غرور می‌شود. چنان‌چه پیداست هر دوی این‌ها مانع کمال و سعادت انسان است و باید از میان برداشته شوند تا مسیر کمال هموار شود. یکی از آثار سازنده آزمایش نیز همین است که انسان غافل را متوجه و بیدار می‌کند و نسبت به وظایف خویش آگاه می‌سازد.

مجتهدی تهرانی برای توجه دادن به خطر رذیله عجب و غرور می‌فرماید: «ملائکه اعمال انسان را بررسی می‌کنند و اگر عاری از غرور باشد آن را به نزد خداوند می‌برند»^۷. چرا که غرور و خود پسندی موجب خود خواهی می‌شود، و خود خواهی نیز باعث فراموشی گناهان و ساده گرفتن آن‌ها می‌شود در نهایت موجب هلاکت انسان خواهد گشت.^۱

^۱ ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۶، ص ۳۱۵

^۲ محمد تقی مصباح یزدی، مشکلات، محقق: محمد مهدی نادری قمی، چاپ چهارم، قم، موسسه آموزشی و پژوهش امام خمینی (ره)، انتشارات، ۱۳۹۰، صص ۳۷۰-۳۷۱

^۳ محمد سعید مهر، و امیر دیوانی، معارف اسلامی، ج ۱، چاپ نود و سوم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵، ص ۸۳

^۴ ابو محمد حرانی، همان، ص ۳۸

^۵ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، همان، ج ۶۷، ص ۲۳۱

^۶ همان، ج ۷۸، ص ۲۴۳

^۷ محمد حسین محمودی گلپایگانی، در محضر مجتهدی، ج ۲، چاپ دوم، تهران، لاهوت، ۱۳۹۱، ص ۹۱

قرآن کریم نیز علت فرود آمدن بسیاری از بلاها را دوری از غرور و غفلت معرفی کرده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ»؛ (و در هیچ شهری، پیامبری نفرستادیم مگر آنکه مردمش را به سختی و رنج دچار کردیم تا مگر به زاری درآیند).^۲ در واقع خداوند می خواهد انسان آلوده به گناه و غرق در معصیت را متوجه اشتباهش نماید تا شاید از اعمال خویش پشیمان شده، از کج روی ها دست بردارد و راه راست را انتخاب نموده، و به سوی سعادت واقعی گام بر دارد.

د. خاصیت بازدارندگی

توجه به علل مصیبت گذشتگان و عاقبت اعمال آنان می تواند بهترین تلنگر برای آیندگان باشد تا راهی را که گذشتگان رفتند و باعث بدبختی آن ها شد را نروند. خداوند در قرآن مردم را از دچار شدن به مصیبتی هم چون مصیبت های اقوام قبلی بر حذر می دارد و از قول یکی از پیامبرانش (شعیب) می فرماید: «وَايَا قَوْمٍ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمٌ لَّوْطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ»؛ (و ای قوم من، زندها را مخالفت شما با من، شما را بدان جا نکشاند که [بلایی] مانند آنچه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، به شما [نیز] برسد، و قوم لوط از شما چندان دور نیست).^۳

این همان هدفی است که تمام پیامبران آن را تعقیب می کردند، اصلاح عقیده، اصلاح اخلاق، اصلاح عمل و اصلاح روابط و نظامات اجتماعی. در اینجا این پیامبر بزرگوار، آن ها را متوجه به یک نکته اخلاقی می کند و آن این که بسیار می شود که انسان به خاطر بغض و عداوت نسبت به کسی، و یا تعصب و لجاجت نسبت به چیزی، تمام مصالح خویش را نادیده می گیرد، و سرنوشت خود را به دست فراموشی می سپارد، لذا به آن ها می گوید «ای قوم من! مبدا دشمنی و عداوت با من شما را به گناه و عصیان و سرکشی وا دارد». مبدا همان بلاها و مصائب و رنج ها و مجازات هایی که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید به شما هم برسد. حتی قوم لوط با آن بلای عظیم یعنی زیر و رو شدن شهرهایشان و سنگباران شدن از شما چندان دور نیستند نه زمان آن ها از شما چندان فاصله دارد، و نه مکان زندگیشان و نه اعمال و گناهان شما از گناهان آنان دست کمی دارد. صاحب کتاب تفسیر نمونه در ادامه می نویسد: از نظر عمل هر چند میان انحرافات جنسی قوم لوط و انحرافات اقتصادی قوم شعیب، ظاهراً فرق بسیار بود، ولی هر دو در تولید فساد، در جامعه و به هم ریختن نظام اجتماعی و از میان بردن فضائل اخلاقی و اشاعه فساد با هم شباهت داشتند.

سرانجام دو دستور که در واقع نتیجه تمام تبلیغات پیشین او است به این قوم گمراه می دهد:

نخست این که از خداوند آمرزش بطلبید تا از گناه پاک شوید، و از شرک و بت پرستی و خیانت در معاملات بر کنار گردید. (وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ) و پس از پاکی از گناه به سوی او باز گردید که او پاک است و باید پاک شد و به سوی او رفت. (ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ) در این آیه مردم نسبت به پیروی این پیامبر گران قدر مورد آزمایش قرار گرفته اند، و هدف پیامبر از بیان سرگذشت امت های پیشین این است که، به خاصیت بازدارندگی ابتلاء آن ها را توجه داده و مایه نجاتشان گردد.^۴

پس استغفار توقف در مسیر گناه و شستشوی خویشتن است و توبه بازگشت به سوی او است که وجودی است بی انتها.^۵ و مبتلا کردن امت منحرف با شداید و گرفتاری ها و مشکلات، وسیله بیداری و آگاهی و رجوع به فطرت توحید و سبب بازگشت به رسم عبودیت است.^۶ چنانچه در خطبه ۱۴۳ در نهج البلاغه آمده: «إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ... لِيَتُوبَ تَائِبًا، وَ يَقْطَعَ، وَ مُقْلِعًا، وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرًا، وَ يَرُدَّ جِرَ مُزْدَجِرًا»؛ (خداوند متعال، بندگان را مبتلا می کند تا آن که توبه کاری، توبه کند، فرو رفته

۱. ابوالحسن ابن ابی فراس ورام، مجموعه ورام، ترجمه: محمد رضا عطایی، ج ۱، چاپ سوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۹۴

۲. اعراف (۷): ۹۴

۳. هود (۱۱): ۸۹

۴. محمد باقر تحریری، جلوه های لاهوتی (شرح زیارت جامعه کبیره)، ج ۲، چاپ اول، قم، دارالمعارف، ۱۳۸۴، ص ۷۰۷

۵. ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۹، صص ۲۱۰-۲۱۱

۶. محمد محمدی گیلانی، قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر، چاپ اول، بیجا، انتشارات سایه، ۱۳۷۵، ص ۱۴۱

ای در لجن گناه، خویش را به در آورد، و یاد آور میثاق بندگی، یادآور شود و عبرت گیری از این اسباب باز دارنده عبرت گرفته و از ارتکاب گناهان باز ایستد).^۱

ه. دل بستن به دنیا

از جمله اهداف نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که در آیه ۸۸ سوره «حجر» به آن اشاره شده، تشویق مردم برای دل نبستن به دنیاست، چرا که بدی‌ها و عیب‌های آن ظاهرتر از آن است که، بر احدی مخفی باشد، اما چون شیطان آن را در نظر همگان مزین ساخته است گاه مورد غفلت قرار می‌گیرد. لذاست که خدای متعال در این آیه دو دستور مهم به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دهد: و به پیامبرش این واقعیت را بازگو می‌کند که تو دارای سرمایه‌ای هم‌چون قرآن به عظمت تمام عالم هستی، سرمایه‌ای که تمامش نور و برکت است.^۲

و به دنبال بیان این موهبت بزرگ دو دستور مهم به (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دهد، نخست می‌گوید، هرگز چشم خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از کفار داده‌ایم می‌فکن «لَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ». چرا که این نعمت‌های مادی نه پایدارند، نه خالی از درد سر، حتی در بهترین حالاتش نگاهداری آن سخت مشکل است، سپس اضافه می‌کند هرگز به خاطر این مال و ثروت و نعمت‌های مادی که در دست آن‌هاست، غمگین مباش «وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ». در حقیقت دستور اول راجع به چشم ندوختن به نعمت‌های مادی است، و دستور دوم درباره غم نخوردن در برابر محرومیت از آنست.

امام علی (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید: «دنیا خانه ایست که اولش مشقت و آخرش نیستی و فناست»، نظیر همین مضمون در سوره طه آیه ۱۳۱ به طور واضح‌تر آمده است: «وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»؛ (و زنده‌ای به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیا است تا ایشان را در آن بیازماییم، دیدگان خود مدوز، و [بدان که] روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است).^۳ این‌ها به خاطر آن است که می‌خواهیم آن‌ها را با آن بیازمائیم، آن‌چه خدا به تو روزی داده است برای تو بهتر و پایدارتر است.^۴ حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده که می‌فرماید: «مَنْ رَمَى بِبَصَرِهِ مَا فِي يَدَيِّ غَيْرِهِ كَثُرَ هَمُّهُ وَ لَمْ يَشْفَعْ غِيْظُهُ»؛ (کسی که چشم خود را به آنچه در دست دیگران است بدوزد، همیشه اندوهگین و غمناک خواهد بود، و هرگز آتش خشم در دل او فرو نمی‌نشیند).^۵ چنان‌چه متون اسلامی نیز، جهان را منحصر در حیات زودگذر و ناپایدار مادی نمی‌دانند، با اعتراف به عظمت این دنیا پیوسته حیات دیگری را که بسی عظیم‌تر است گوشزد می‌کنند. بنابراین، انسان از دیدگاه اسلام با این‌که از میوه‌های درخت همین دنیاست، ولی دامنه وجود و حیاتش تا ماورای دنیا هم گسترده شده است.^۶ قهراً انسان با این اهمیتش نباید هدف نهایی خود را دنیا و مادیات قرار دهد و خود را به دنیا بفروشد.

حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «وَلَيْسَ الْمَتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا»؛ (بد معامله‌ای است که خود را به دنیا بفروشی).^۷ و همچنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این زمینه فرموده‌اند: «يَا عَلِيُّ! أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ، وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ، وَ بَعْدُ الْعَمَلِ، وَ حُبُّ الدُّنْيَا مِنَ الشَّقَاءِ»؛ (ای علی! چهار خصلت نشانه‌ی بدبختی است: خشکی چشم [آزاشک]، سنگدلی، آرزوی دراز، و دوستی دنیا از سر شقاوت).^۸

^۱ . امام اول علی بن ابی طالب علیه السلام، محمد بن حسین، سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳، محقق: صبحی صالح، بی تا، قم، موسسه دار الهجره،

ص ۱۴۳

^۲ . ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱۱، ص ۱۳۰ - ۲۸

^۳ طه (۲۰): ۱۳۱

^۴ . ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱۱، صص ۱۳۲-۱۳۲

^۵ . همان، ص ۱۵۰

^۶ . مرتضی مطهری، بیست گفتار، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا، صص ۲۴۷-۲۴۸

^۷ . امام اول علی بن ابی طالب علیه السلام، محمد بن حسین، سید رضی، همان، خطبه ۳۲

^۸ . ابو محمد حرانی، همان، ص ۲۷

هم چنین ایشان در حدیثی دیگر می‌فرماید: «لَدُنِّي دَارُ بَلَاءٍ وَ مَنَزَلُ بُلْغَةٍ وَ عَنَاءٍ قَدْ نَزَعَتْ عَنْهَا نُفُوسُ السُّعْدَاءِ وَ انْتَزَعَتْ بِالْكَرِّ مِنَ أَيْدِي الْأَشْقِيَاءِ فَاسْعَدَ النَّاسَ بِهَا أَرْغَبُهُمْ عَنْهَا وَ أَشَقَّاهُمْ بِهَا أَرْغَبُهُمْ فِيهَا»؛ (دنیا سرای بلا و گرفتاری و محل گذران زندگی و زحمت است خوشبختان از آن دل کنده اند و از دست بدبختان به زور گرفته می شود پس خوشبخت ترین مردم، بی میل ترین آنان به دنیا و بدبخت ترین مردم، مایل ترین آنان به دنیاست).^۱

لذا این همه توصیه برای پرهیز از دنیا، ایجاب می کند که از اهمیت دادن به مادیات کاسته شود. البته، این قسمت را سایر مکاتب تربیتی هم قبول دارند که برای تربیت اجتماعی بشر و آمادگی او برای یک زندگی اجتماعی سالم باید چاره‌ای اندیشید که افراد هدف و آرمان معنوی داشته باشند و نسبت به مادیات حریص نباشند؛ چرا که آتش حرص و طمع موجب ویرانی اجتماع هم می‌گردد.^۲

خلاصه این که، همان گونه که اصل توحید اجازه نمی دهد که انسان با چشم بدبینی به دنیا و جهان مادی نگاه کند، اصل معاد و اخلاق اسلامی نیز ایجاب می کند که هدف اعلی و غایت آمال او بالاتر از دنیا و مادیات باشد.

و. کفاره گناهان

بلاها و مصیبتی که مومن به آن مبتلا می شود، نقش بسزایی در غفران و یا تکفیر (پوشاندن) گناهان او دارد. بلاها و مشکلاتی که یک شخص مومن در زندگی دنیا به آن گرفتار می شود، این فایده بسیار بزرگ را دارد که گناهان گذشته او را محو می کند؛ یعنی بلا، مانند ایمان، عمل صالح، توبه، اجتناب از گناهان بزرگ، عواملی هستند که بر اعمال بد گذشته تاثیر گذاشته و نقش پاک کنندگی دارند و کلیدهای رحمت و مغفرت پروردگار متعال هستند.^۳

چنانچه امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يَكْفُرُهَا بِتَلَاةٍ بِالْخَيْرِ لِيُكَفَّرُهَا»؛ (هرگاه گناهان بنده ای زیاد شود، و عملی که آن گناهان را بپوشاند، نداشته باشد، خداوند او را به غم و اندوه مبتلا می کند تا کفاره گناهانش باشد).^۴ بنابر این می توان گفت: در درجه اول، اعمال حسنه از بین برنده سیئات و گناهان است: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّاكِرِينَ»^۵، و در درجه دوم، حزن و اندوه بلا. و همه این ها برای آن است که بنده مومن در روز قیامت اهل عذاب نباشد؛ چون یا گناهان خود را جبران کرده و یا مجازات آن را در دنیا در قالب بلا تحمل کرده است، که فائدتا سبک تر بوده و تحمل آن آسان تر است. در روایت آمده است: وقتی آیه ۱۲۳ سوره مبارکه نساء نازل شد، بعضی گفتند: بعد از نزول این آیه چگونه شاد باشیم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الْمَصَائِبُ وَ الْأَمْرَاضُ وَ الْأَحْزَانُ فِي الدُّنْيَا جَزَاءُ»؛ (مصیبت ها، بیماری ها و حزن ها در دنیا جزاست). مرحوم فیض کاشانی رحمه الله ذیل این حدیث که می‌فرماید: «إِنَّ جَمِيعَ مَا يُصِيبُكَ كَفَّارَةٌ لِدُنُوبِكَ»^۶، می نویسد: معنای این کلام این است که، تمام آنچه به تو می رسد کفاره گناهان تو خواهد بود.^۷

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در این باره می‌فرماید: «عَجَبًا لِلْمُؤْمِنِ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْهِ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ سِرُّهُ أَوْ سَاءَهُ، إِنْ إِبْتَلَاهُ كَانَ كَفَّارَةً لِدُنْيِهِ وَإِنْ أَعْطَاهُ وَ أَكْرَمَهُ كَانَ قَدْ حَبَّاهُ»؛ (مومن وضعیت شگفت آوری دارد، زیرا هر قضا و حکمی که از جانب خدا برای او تعیین می شود، در بر گیرنده خیر و سعادت اوست، خواه مایه شادمانی او گردد و خواه موجب غم و اندوه او شود، اگر او را به شدايد و ناملایمات مبتلا سازد، کفاره گناه اوست و اگر نعمتی به او عطا نماید موهبتی از جانب خدا به شمار می آید).^۷

۱. حسن بن محمد دیلمی، اعلام اللّٰتین فی صفات المومنین، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۰۸، ص ۳۴۲

۲. مرتضی مطهری، همان، ص ۲۴۹

۳. فرج الله هدايت نيا گنجی، همان، ص ۳۱-۳۳

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۴۴

۵. هود(۱۱): ۱۱۴

۶. ملا محسن فیض کاشانی، المحجّه البیضاء، ج ۷، قم، جامعه مدرسین، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۲

۷. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۹۴، ۳۲۰

خداوند نه تنها انسان را با ابتلاء به مصائب آزمایش می‌کند، بلکه گاهی وفور نعمت، قدرت حکومت و برخورداری از سلامت و... هم که از جمله اسباب امتحان الهی به شمار می‌آیند، می‌آزماید.^۱ و این نعمات گاه چنان انسان را مغرور می‌سازد که اسباب نابودی خود و دیگران را فراهم می‌کند. خداوند برای نجات و بیداری چنین انسانی او را درگیر حوادث ناگواری می‌نماید و این گونه او را دوباره در معرض امتحان قرار می‌دهد تا راه را از چاه باز شناسد و به این باور نایل آید که تمام هستی و نعمت‌ها از خداست و نباید از خدا غافل و در گرداب گناه غرق شد.

در آیات زیادی از قرآن کریم این اثر تربیتی برای آزمایش الهی، گوشزد شده است. به این صورت که، گاهی هدف «تذکر» و بار دیگر «تضرع» و در بعضی موارد «رجوع و بازگشت» عنوان شده است و این بدان خاطر است که بازگشت به سوی خدا و فطرت مراتبی دارد و نخستین مرتبه آن تذکر است و سپس تضرع به درگاه خدا و آن گاه شخص عملاً مسیر خود را اصلاح می‌نماید و باز می‌گردد.^۲ گاه انسان ها بر اثر وفور گناهان از خدا و عبادت و بندگی او دور شده و قدم در مسیر خطرناک گمراهی و ضلالت می‌گذارند که سرانجامی جز هلاکت و بدبختی در پی نخواهد داشت، در این هنگام خداوند متعال به خاطر رحمت بی‌کرانی که دارد هدایت خود را در قالب ابتلاء شامل چنین افرادی می‌کند تا از این طریق بیدار شده و به تغییر دهند.

ک. صفا و خلوص

خداوند مؤمنان را می‌آزماید تا آنان را پاک کند و غبار هواهای نفسانی را از قلوبشان بزداید. «وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»؛ (و [اینها] برای این است که خداوند، آنچه را در دل‌های شماست، [در عمل] بیازماید؛ و آنچه را در قلب‌های شماست، پاک گرداند؛ و خدا به راز سینه‌ها آگاه است).

^۳ کردارهای ناشایست در روح و روان انسان اثر می‌گذارد و فطرت پاک او را آلوده می‌سازد، لذا خداوند متعال آدمی را در کوره حوادث بسیار سخت، پرورش می‌دهد تا در برابر ناملایمات در طول حیات فردی و اجتماعی خود، مقاوم گردد^۴ و آلوده این گونه ناخالصی‌ها نشوند. آیه ۱۴ مطففین در این زمینه می‌فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ (نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است). هم‌چنان که آهن زنگ زده در کوره آتش پاک می‌شود، خداوند زنگار ناخالصی‌های قلب و جان انسان را در کوره حوادث و مشکلات پاکیزه می‌گرداند. بدین سان خداوند بنده‌ای را که دوست دارد به منظور تخلیص از ناپاکی‌ها، در دریایی از شداید و مشکلات غوطه‌ور می‌سازد، چنانچه امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند در خوشی، نعمت تفضل و در سختی، نعمت پاک شدن می‌بخشد».^۵

امام رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^۶ می‌فرماید: «یفتنون کما یفتن الذهب یخلصون کما یخلص الذهب»؛ (آنان را، هم‌چنان که زر را، بیازمایند و نیز هم‌چون زر، از ناسره بپیرایند).^۷ بنا بر این می‌توان گفت: هدف خداوند از ابتلاء انسان به خوشی و ناخوشی، خالص کردن انسان از ناپاکی هاست.

چنانکه خداوند در قرآن ضمن بیان این مطلب که ابتلاء یک سنت عمومی و دائمی است به این حکمت در امتحان بندگان اشاره نموده و می‌فرماید: «وَلِيُمَحَّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ»؛ (و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند خالص گرداند و کافران را [به تدریج] نابود سازد).^۸ در این آیه خداوند هدف خویش از امتحان و ابتلاء را آشکار ساختن نقاط ضعف و عیوب مردم معرفی نموده، و در پی این آشکارسازی به پاکسازی این عیوب نیز می‌پردازد.

۱. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۴، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳ ص ۲۶۷ - ۲۸۶

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ صص ۴۷۰-۴۷۵

۳. آل عمران(۳): ۱۵۴

۴. علی محمد حیدری نراقی، گفتار نراقی، ج ۱، چاپ اول، قم، انتشارات مهدی نراقی، ۱۳۸۶، ص ۹۱

۵. محمد باقرین محمد تقی مجلسی، همان، ج ۶۷، ص ۲۳۵

۶. عنکبوت(۲۹): ۱

۷. محمد باقرین محمد تقی مجلسی، همان، ج ۵، ص ۲۱۹

۸. آل عمران(۳): ۱۴۱

ل. ترفیع درجه و تکامل

گاهی خداوند متعال برای این که درجه و مقام بندگان خود را بالا ببرد، آن ها را مورد ابتلاء و آزمایش قرار می دهد تا شایستگی هر یک را برای کسب این درجات بسنجد و مقام لایقشان را به آن ها عطا نماید. چنان چه قرآن در مورد ارتقای درجه حضرت ابراهیم (علیه السلام) می فرماید: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ (به خاطر آورید هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسائل گوناگونی آزمود، و او بخوبی از عهده آزمایش بر آمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند).^۱

امام حسین (علیه السلام) نیز زمانی که می خواست از مدینه به سوی مکه حرکت کند، برای وداع به روضه پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) رفت، پس از مقداری عبادت و مناجات با خدا و گفتگو با پیامبر، خواب اندکی بر او عارض شده و در عالم رویا، جد بزرگوار خود را دید که او را در آغوش گرفته و می گوید، فرزندم، تو به زودی نزد پدر و مادر و برادرت می آیی و آنان در اشتیاق آمدن تو به سر می برند، آن گاه فرمود: «وَ إِنْ لَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَاتٌ لَا تَنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ»؛ (برای تو در بهشت درجاتی است که جز با شهادت در راه خدا به آنان نایل نمی شوی).^۲ امام علی (علیه السلام) در مورد این خاصیت ترفیع درجه ابتلائات در صورت بردباری بر آن ها می فرماید: «مَنْ حَلَمَ سَادَ، وَ مَنْ تَفَهَّمَ إِزْدَادَ»؛ (کسی که بردباری پیشه کرد بزرگوار شد، و هر کس فهمید بر دانش خود افزود).^۳

بنابراین، آنان که طالب لقاء الله و خواهان صعود به عالی ترین مدارج انسانی هستند و آگاهانه و با اختیار کامل این آرمان را برگزیده اند بایستی خود را برای رویا رویی با قضا و قدر الهی و پیش آمدهای ناگوار که از یک سنت ثابت و پایدار نشأت می گیرد، آماده نمایند و تسلیم امر خدا و راضی به قضای الهی باشند.^۴ لذا همیشه بلاها به معنای گناه کار بودن افراد نیست، بلکه گاهی خداوند برای این که درجه کسی را بالا ببرد، او را مبتلا می سازد. و این بیشتر در مورد انبیاء الهی صدق می کند، چرا که آن ها دارای مقام عصمت هستند، بنابر این مرتکب گناهی نمی شوند تا بر اثر ابتلاء به شذائذ تطهیر شوند بلکه ابتلاء ایشان برای ترفیع درجه است نه این که مکافات اعمالشان باشد. پیمودن درجات عالی نیز مقدمه ای برای رسیدن به تکامل بشری و نیل به سعادت ابدی است.

ابتلاء برای بنده مومن عامل رشد و کمال یابی است، البته در صورتی که بتواند جنبه رشد دهندگی آن را درک کرده و در مقابل آن صبر و تحمل پیشه کرده و راه گم نکند. قرآن کریم نیز خطاب به کسانی که به ظاهر ادعای اسلام می کردند و موقع عمل خلاف آن را انجام می دادند و یا هنگام روی آوردن مشکلات و سختی ها ناتوان می شدند می فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَغْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَغْلَمِ الصَّابِرِينَ»؛ (آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید، بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد؟).^۵

این جا قرآن می گوید: شما چنین پنداشتید که بدون جهاد و استقامت در راه خدا می توانید در بهشت برین جای گیرید، آیا شما گمان کردید داخل شدن در عمق آن سعادت معنوی، تنها با انتخاب نام مسلمان و یا عقیده بدون عمل ممکن است؟ اگر چنین بود مسئله بسیار ساده بود، ولی هرگز چنین نبوده است و تا اعتقادات واقعی در میدان عمل پیاده نشود کسی بهره ای از آن سعادت ها نخواهد برد، در این جا است که باید صفوف از هم مشخص شود، و مجاهدان و صابران از افراد بی ارزش شناخته شوند.^۶ لذا این ابتلائات برای کسانی عامل رشد و کمال خواهد بود، که در میدان عمل نیز پایبند بدان باشند.

۱. سوره البقرة (۲): ۱۲۴

۲. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۱۳

۳. ابو محمد ابن شعبه حرانی، همان، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱

۴. علی ربانی گلپایگانی، جبر و اختیار، بحث های آیت الله جعفر سبحانی، چاپ سوم، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰، ص ۱۶۸ تا ۱۷۶

۵. آل عمران (۳): ۱۴۲-۱۵۴

۶. ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۳، ص ۱۱۱

شهید مطهری نیز در کتاب *عدل الهی* در مورد کمال یابی انسان از طریق ابتلائات می نویسد: مصیبت ها و شدائد برای تکامل بشر ضرورت دارد، اگر محنت ها و رنج ها نباشد بشر تباه می گردد.^۱ قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»؛ (همانا انسان را در رنج و سختی آفرینش داده ایم). بنابراین خداوند بندگانی را که دوست دارد و می خواهد به کمال برساند، در بلاها غوطه ور می سازد، تا موجودات زنده با این شلاق راه خود را به سوی کمال ببیمایند.^۲ هم چنین شهید مطهری می نویسد: «امتحان های الهی برای این جهت است که انسان در خلال آن گرفتاری ها، کمال یابد.^۳ و این خصوصیت مربوط به موجودات زنده بالاخص انسان است که سختی ها و گرفتاری ها، مقدمه کمال ها و پیشرفت هاست».

امام صادق (علیه السلام) نیز به نقش بلا در رشد و کمال یابی انسان توجه می دهد و می فرماید: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنَزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِبْتِلَاءِ فِي جَسَدِهِ»؛ (در بهشت مقام و منزلتی وجود دارد که هیچ بنده ای به آن نرسد، مگر به درد و بیماری ای که در بدنش حادث شود).^۴ آن حضرت هم چنین در جایی دیگر می فرماید: «يَا عَبْدَ اللَّهِ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرْضٌ بِالْمَقَارِضِ»؛ (ای عبد الله، اگر مومن می دانست که پاداش مصائب و گرفتاری هایش چه اندازه است، آرزو می کرد با قیچی تکه تکه شود).^۵

بلا با مومن کاری می کند تا در یک بستر طبیعی استعداد های خود را بروز دهد و در برابر مصیبت ها و مشکلات زندگی خود افزون بر دست یابی به صبر، فرصت برون رفت را بیابد و توانایی خود را آشکار و هویدا سازد. از این روست که امام صادق (علیه السلام) به نقش مصیبت در زندگی انسان و کمال یافتن او توجه می دهد و بلا را هم چون بادی می داند که همواره بر گیاه می وزد تا او را به کمال برساند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ تُكْفِئُهَا الرِّيحُ كَذَا وَ كَذَا وَ كَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ تُكْفِئُهُ الْأَوْجَاعُ وَ الْأَمْرَاضُ وَ مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الْإِرْزَبَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ الَّتِي لَا يُصِيبُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَيَقْصِفُهُ قَصْفًا»؛ (رسول خدا فرمودند: حکایت مومن حکایت ساقه گیاه است که بادها آن را به این سو و آن سو کج و راست می کنند. مومن هم به واسطه ی بیماری ها و دردها کج و راست می شود. اما حکایت منافق، حکایت عصای آهنین بی انعطافی است که هیچ آسیبی به آن نمی رسد، تا این که مرگش به سراغش می آید و کمرش را در هم می شکند).^۶ لذا می توان گفت، برای رسیدن انسان به مقامات کمالیه که متناسب با خلیفه الله بودن اوست، یک سری عوامل و مقدماتی نیاز است تا او را به حرکت و تکاپو وادارد و به همان مسیرش سوق دهد، از جمله این مقدمات سنت ابتلاء و امتحان الهی است، که به انسان کمک می کند تا استعدادها و ظرفیت وجودی خود را بشناسد و آن ها را در راه سعادت و کمال خویش به کار گیرد.

نتیجه

انسان زمانی در مسیر سعادت و سلوک اخلاقی قرار خواهد گرفت که عاملی او را به آن سمت سوق دهد، و ابتلاء با توجه به کارکردها و پیامدهای مثبت آن در زندگی انسان، از جمله مهم ترین این عوامل به شمار می رود. چرا که با زدودن رذایلی چون: غفلت، گناهان و غرور، در جهت تنبیه و بیداری انسان مفید بوده و زمینه را برای توبه و بازگشت انسان به فطرت خویش محیا می نماید، و با افزودن فضیلتی از قبیل: صبر و تحمل در سختی ها و مشکلات، اراده و انگیزه برای فعالیت بیش تر، آگاهی، ایجاد رقابت و بیداری از غفلت، استحقاق پاداش و درجات معنوی و شایستگی رسیدن به سعادت را در انسان به وجود می آورد.

فهرست منابع

- * قرآن، مترجم: مکارم شیرازی، ناصر، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ چاپ دوم
* نهج البلاغه، مترجم: دشتی، محمد، قم، مشهور، ۱۳۷۹، چاپ اول

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، چاپ اول، تهران، صدرا، ۱۳۷۸، ص ۱۷۶

۲. مرتضی مطهری، عدل الهی، چاپ بیست و هفتم، تهران، صدرا، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲

۳. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۷، چاپ بیستم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷، ص ۱۸۳

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، اصول کافی، ج ۲، تهران، چاپ الاسلامیه، ۱۳۶۰، حدیث ۱۴، ص ۲۵۵

۵. همان، ص ۲۵۵، باب شده ابلاء المومن حدیث ۱۵

۶. همان، ص ۲۵۷؛ باب شده ابلاء المومن حدیث ۲۵

منابع فارسی

۱. آموزگار، محمد حسن، مقدمه‌ای در تربیت از دیدگاه اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات اولیاء و مربیان، ۱۳۶۷.
۲. تحریری، محمد باقر، جلوه‌های لاهوتی (شرح زیارت جامعه کبیره)، ج ۲، چاپ اول، قم، دارالمعارف، ۱۳۸۴.
۳. حیدری نراقی، علی محمد، گفتار نراقی، ج ۱، چاپ اول، قم، انتشارات مهدی نراقی، بهار ۱۳۸۶.
۴. حرانی، ابو محمد، تحف العقول عن آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم، مترجم: محمد مهدی سازندگی، چاپ اول، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۸.
۵. حیدری نراقی، علی محمد، گفتار نراقی، ج ۱، چاپ اول، قم، انتشارات مهدی نراقی، ۱۳۸۶.
۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، طایر فرخ پی (کمالات انسانی در نهج البلاغه) چاپ اول، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵.
۷. سیری در تربیت اسلامی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۸۵.
۸. ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، مترجم: سید حمید حسینی، چاپ دوم، قم، دارالحديث، ۱۳۸۰.
۹. سعید مهر، محمد و دیوانی امیر، معارف اسلامی، ج ۱، چاپ نود و سوم، بی جا، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵.
۱۰. شاهنده، آمنه، معرفت و موانع، چاپ اول، قم، انتشارات نیلوفرانه، ۱۳۸۵.
۱۱. فیض کاشانی، ملا محسن، محجه البیضاء، قم، جامعه مدرسین، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۲. قرضاوی، یوسف، سیمای صابران در قرآن ترجمه الصبر فی القرآن، جلد ۱، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ دهم، ۱۳۷۱.
۱۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۷، چاپ بیستم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۱۵. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
۱۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، چاپ بیست و هفتم، تهران، ۱۳۷۱.
۱۷. جبر و اختیار در قرآن کریم، چاپ سوم، انتشارات محمد، ۱۳۸۶.
۱۸. مجموعه آثار، ج ۱، چاپ اول، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی، مشکات، محقق: محمد مهدی نادری قمی، چاپ چهارم، قم، موسسه آموزشی و پژوهش امام خمینی(ره)، انتشارات، ۱۳۹۰.
۲۰. محمودی گلپایگانی، محمد حسین، در محضر مجتهدی، ج ۲، چاپ دوم، تهران، لاهوت، ۱۳۹۱.
۲۱. قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر، چاپ اول، بی جا، انتشارات سایه، ۱۳۷۵.
۲۲. محمدی گیلانی، محمد، قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر، چاپ اول، بی جا، نشر سایه، ۱۳۷۵.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، طوفان فتنه و کشتی بصیرت، محقق: غلامعلی عزیزی کیا، چاپ پنجم، قم، موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی(ره)، ۱۳۹۱.
۲۴. محمودی گلپایگانی، محمد حسین، در محضر مجتهدی (سلسله درس‌ها و مباحث اخلاقی)، ج ۲، چاپ دوم، تهران، لاهوت، انتشارات مستجار، ۱۳۹۱.
۲۵. مفضل بن عمر، توحید مفضل، مترجم: محمد باقر مجلسی، محقق: باقری بید هندی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا.

منابع عربی

۱. تیمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، محقق: سید مهدی رجائی، چاپ دوم، قم، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲. خمینی، روح الله، چهل حدیث، چاپ چهارم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(رحمه الله علیه)، ۱۳۷۱.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول الکافی، محقق: مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی محمد، ج ۲، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۴. _____ اصول الكافی، ج ۶۴، چاپ اول، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی محمد، تهران، دار الكتب الإسلامية ۱۴۰۷ ق.
۵. متقی هندی، علاءالدین، كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، محقق: بکری حیانی - صفوه السفا، ج ۳، چاپ پنجم، بیروت - لبنان، دارالكتاب العلمیه، بی تا.
۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، مصحح: محمد باقر محمودی، چاپ دوم، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹.
۷. متقی الهندی، علی بن حسام الدین، كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، محقق: دمیاطی، محمود عمر، حدیث شماره ۴۳۴۹۰، بی جا، دارالعلمیه، بی تا.
۸. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۳، چاپ اول، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۵.
۹. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، چاپ اول، بیروت - لبنان، موسسه آل البيت علیهم السلام، لاحیاء التراث، ۱۴۰۸.